

۸ سال در بند رژیم بعث؛ از اسارت با بدن مجروح تا نگارش «عشق و شباب و رندی»

فردا ۲۶ مرداد سالروز بازگشت آزادگان به میهن اسلامی مان است. به همین مناسبت به سراغ یکی از آزادگان سرفراز از خانواده دانشگاه آزاد اسلامی رفتیم. او اکنون در دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد و در سمت مسئول ستاد شاهد و امور ایثارگران این دانشگاه به خدمت مشغول است.

به گزارش ایسکانیوز، حسین فرمی‌باف یکی از آزادگان سرفراز کشور است که در ۱۶ سالگی به صورت داوطلبانه به جبهه‌های جنگ تحمیلی اعزام شد و یک سال بعد در عملیات محرم و آبان سال ۱۳۶۱ به اسارت نیروهای بعثی عراق در آمد و تا سال ۶۹ در اردوگاه‌ها و آسایشگاه‌های مختلف در عراق دوران اسارت خود را گذراند.

وی که اکنون مسئول ستاد شاهد و امور ایثارگران دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد است، به‌تازگی کتابی منتشر کرده است که قرار است به مناسبت ۲۶ مرداد سالروز بازگشت آزادگان به میهن، رونمایی شود.

فرمی‌باف، درباره اعزام به جبهه و نحوه اسارتش اظهار کرد: سال ۱۳۶۰، زمانی که ۱۶ سال داشتم به جبهه رفتم و به عنوان نخستین عملیات در گیلان غرب شرکت کردم، عملیات دومی هم که حضور داشتم، عملیات رمضان بود و آبان سال ۶۱ هم در عملیات محرم شرکت کردم که نخستین عملیات ورودی رزمندگان ایرانی به خاک عراق بود و در همان عملیات در سن ۱۷ سالگی به اسارت نیروهای عراقی درآمدم.

وی ادامه داد: اسارت من به این شکل بود که بنده به همراه چند رزمنده دیگر از گردان مان زخمی شدیم و نتوانستیم حرکت کنیم، پس از گذشت حدود نیم ساعت نیروهای عراقی ما را محاصره و اسیر کردند. البته کمتر از یک ساعت بعد از اسیر شدن ما، منطقه توسط رزمندگان ایرانی محاصره و به دست نیروهای خودی درآمد اما در این مدت نیروهای عراقی ما را به سمت مقر خودشان برده بودند.

این آزاده دوران دفاع مقدس با بیان اینکه دوران اسارت ما با مجروحیت آغاز شد، گفت: در آن شرایط و با توجه به عملیات مختلفی همچون بیت‌المقدس، فتح‌المبین، طریق‌القدس و سایر عملیات‌هایی که موفقیت‌آمیز و تلفات سنگینی به نیروهای عراقی وارد کرده بود، برخورد نیروهای عراقی با اسرای ایرانی خیلی سخت‌گیرانه بود، اما از آنجایی که تعداد اسرای عراقی که در اردوگاه‌های ایران بودند به بیش از ۷۰ هزار نفر رسیده بود و در مقابل تعداد اسرای ایران بسیار کم بود، عراقی‌ها برای تبادل اسرا نیاز به حفظ اسرای ایرانی داشتند و توصیه فرماندهان آنان این بود که حتی مجروحان ایرانی که به اسارت نیروهای عراقی درآمده بودند را هم به آسایشگاه بیاورند در صورتی که پیش از این اگر رزمنده‌ای به دست نیروهای بعثی می‌افتاد، او را شهید می‌کردند.

مدیر ستاد شاهد و امور ایثارگران دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، اظهار کرد: ما در شرایطی بودیم که با توجه به نیاز عراق به مبادله اسرا و کم داشتن اسرای ایرانی در برابر اسیران عراقی، عراقی‌ها مجبور بودند ما را نگه‌دارند؛ به این دلیل بنده و سایر مجروحان را به بیمارستان

منتقل کردند. من مدتی در بیمارستان العماره بودم و بعد از آن هم به بیمارستان بغداد منتقل شدم و پس از گذشت یک ماه وارد اردوگاه شهر عنبر در استان الرمادی عراق شدیم که به بین‌القفسین معروف بود.

فرمی‌یاف، درباره تاریخچه اردوگاه رمادی، خاطرنشان کرد: این اردوگاه مرکز پیش از آنکه تبدیل به اردوگاه اسیران ایرانی بشود، مقر موتوری عراقی‌ها بود و بعد از آغاز جنگ تحمیلی به عنوان اردوگاه اسرای ایرانی از آن استفاده شد، بعدها هم در جنگ آمریکا در عراق به عنوان مقر آمریکایی‌ها مورد استفاده قرار گرفت.

وی ادامه داد: در این اردوگاه دو آسایشگاه به مجروحان اختصاص داده بودند و از آنجایی که من و چند رزمنده دیگر به دلیل مجروحیتی که داشتیم به این آسایشگاه‌ها که حکم بیمارستان را داشت، منتقل شدیم، البته امکانات این آسایشگاه‌ها محدود به وسایل پانسمان و تزریقات و حداقل‌ها بود و اسرای مجروحی که به آنجا می‌آمدند را به این آسایشگاه‌ها منتقل می‌کردند. عراقی‌ها اسم این دو آسایشگاه را بیمارستان گذاشته بودند در صورتی که ابتدایی‌ترین امکانات پزشکی را داشت و فقط دو نفر از پزشکان ایران که در بین اسرا بودند در این آسایشگاه خدمات پزشکی را انجام می‌دادند.

این مسئول اضافه کرد: حدود ۲ ماه در این آسایشگاه بودم و بعد از آن به آسایشگاه عمومی اردوگاه منتقل شدم، فضای آسایشگاه با فضای بیمارستانی متفاوت بود و اسرا برنامه‌های مختلفی داشتند که به مناسبت‌های مختلف اجرا می‌شد، کلاس‌های فرهنگی هم به صورت مخفیانه برگزار شد و اسرای ایرانی از راه‌های مختلف از اخبار عملیات و اوضاع کشور مطلع می‌شدند.

فرمی‌یاف درباره مدت اسارتش اظهار کرد: من از آبان ۶۱ تا مرداد ۶۹ به مدت ۸ سال در اسارت بودم و دوران اسارت را در اردوگاه‌ها و آسایشگاه‌های مختلف گذراندم، اردوگاه عنبر به تنهایی دارای ۲۴ آسایشگاه در ۳ بخش بود که عراقی‌ها به آن قاطع می‌گفتند و من سال‌های اول در قاطع دوم بودم و بعد به آسایشگاه‌های مختلف منتقل شدم.

وی درباره خاطرات تلخ و شیرین خود از دوران اسارت گفت: اتفاق‌هایی که در این ۸ سال افتاد، بسیار مفصل است که سعی کرده‌ام همه آنها را در کتابی که به تازگی منتشر کرده‌ام، بیاورم، به عنوان نمونه یک شب نیروهای عراقی حمله وحشیانه‌ای به آسایشگاه انجام دادند و در سه مرتبه اسرای ایرانی را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند به طوری که کتک‌های آنان برخی از اسرا را از پا درآورد.

شیرین‌ترین خاطرات اسارت من زیارت کربلا و نجف بود

مدیر ستاد شاهد و امور ایثارگران دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد اضافه کرد: البته خاطرات خوب زیادی هم داشتیم، مثل کلاس‌هایی که برگزار می‌شد، انتقال تجربیات که بین اسرا صورت می‌گرفت و آموزش زبان از مواردی بودند که بعد از دوران اسارت هم مورد استفاده اسرا قرار گرفت. شیرین‌ترین خاطره دوران اسارت من هم مربوط به زیارتی است که پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ما را به کربلا و نجف بردند.

آزاده ۸ سال دفاع مقدس، یادآور شد: یکی از اتفاق‌هایی که در دوران اسارت شاهد آن بودیم، ورود منافقین به اردوگاه اسرای ایرانی بود که

چهره واقعی آنان را نمایان تر کرد، منافقین در این بازدیدها سعی داشتند که تعدادی از اسرای ایرانی را به عنوان اعضای سازمان منافقین جذب کنند که خوشبختانه با هوشیاری رزمندگان موفق نبودند.

فرمی‌باف درباره تاریخ بازگشتش به کشور گفت: اسرای اردوگاه ما یکم شهریور ۶۹ به کشور بازگشتند و فکر می‌کنم هفتمین اردوگاهی بودیم که پس از ۲۶ مرداد همین سال به میهن بازگشت.

وی در پاسخ به این سوال که تعریف شما از آزادگان چیست، اظهار کرد: مقام معظم رهبری تعبیری برای آزادگان دارند که بهترین تعبیر برای ما هم هست، ایشان فرمودند که دوران اسارت، کوتاه شده قرن‌هایی است که آزادگان را به الماس‌های درخشان تبدیل کرده است.

نویسنده کتاب عشق و شباب و رندی افزود: آزادگان با توجه به سوابق و تجربه‌های بزرگی که از دوران اسارت‌شان دارند، ضرورت دارد که از تجربیات و همراهی که با نظام مقدس جمهوری اسلامی داشته‌اند، استفاد شود. با توجه به اینکه اسرا سال‌های زیادی را در یک محیط بسته، بحرانی و گاهی متشنج گذراندند، با این حال در همین فضا توانستند کارها را طوری مدیریت کنند که سختی‌های خود را نشان ندهند. بنابراین مدیریت بحران در آن شرایط بسیار دشوارتر از شرایطی است که اکنون در برخی مسایل کشور داریم و به‌کارگیری این افراد در عرصه‌های مختلف و استفاده از تجربه‌های آنان در سنگرهای مدیریتی می‌تواند برای کشور کارگشا باشد.

فرمی‌باف درباره ورودش به دانشگاه آزاد اسلامی و نحوه همکاری‌اش با این دانشگاه خاطرنشان کرد: سال ۷۱ در کنکور دانشگاه آزاد اسلامی شرکت کردم و در رشته ادبیات فارسی پذیرفته شدم، با توجه به اینکه شاغل بودم به دانشگاه دولتی نرفتم و دانشگاه آزاد اسلامی را برای ادامه تحصیل انتخاب کردم، سال ۷۵ مدرک لیسانس را گرفتم و همان زمان مرحوم دکتر سلطانی رئیس وقت و بنیان‌گذار دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد من را تشویق کرد که به این واحد بروم و در بخش ایثارگران واحد مشغول به فعالیت بشوم، از آن سال به صورت پاره وقت همکاری با دانشگاه آزاد اسلامی همکاری را آغاز کردم.

مدیر ستاد شاهد و امور ایثارگران واحد یزد، ادامه داد: سال ۸۱ هم در آزمون کارشناسی ارشد شرکت کردم و در واحد نجف‌آباد اصفهان پذیرفته و سال ۸۳ فارغ‌التحصیل شدم، بعد از مدتی از سوی واحد یزد کارم را به عنوان مدیر حراست ادامه دادم و تا سال ۹۳ در این مسئولیت بودم، از سال ۹۳ تاکنون به عنوان مدیر ستاد شاهد و امور ایثارگران دانشگاه آزاد اسلامی مشغول به خدمت هستم.

وی درباره فعالیت‌های دانشگاه آزاد اسلامی در حوزه دفاع مقدس و تکریم خانواده شهدا، جانبازان، آزادگان و ایثارگران، گفت: دانشگاه آزاد اسلامی خدمات ارزنده‌ای به خانواده ایثارگران و ترویج فرهنگ دفاع مقدس داشته است.

این استاد دانشگاه، ادامه داد: متأسفانه کارهای بزرگی که دانشگاه آزاد اسلامی درباره ایثارگران انجام داده و خدماتی که در حوزه ترویج فرهنگ دفاع مقدس داشته است، آن‌طور که باید بیان نشده است. به عنوان نمونه حدود ۶ سال پیش دانشگاه آزاد اسلامی نخستین دانشگاهی است که درس مبانی دفاع مقدس را ارائه کرد و واحد یزد هم جزو نخستین واحدهایی بود که این درس را به چارت رشته‌های کارشناسی اضافه کرد و بنده هم از اولین استادان یزد بودم که این درس را تدریس کردم.

نویسنده کتاب عشق و شباب و رندی تصریح کرد: دیده نشدن فعالیت‌های دانشگاه آزاد اسلامی به بی‌مهری‌هایی که نسبت به این دانشگاه وجود داشته است، بازمی‌گردد. باید خدماتی که دانشگاه آزاد اسلامی به جامعه ایثارگران داشته است، بازگو شود.

فرمی باف در پاسخ به این سوال که آیا زمانی که دوران اسارت را می‌گذرانید، پیش‌بینی می‌کردید که روزی جنگ بین ایران و عراق تمام شود و سال‌ها بعد مردم این دو کشور به کشورهای هم رفت و آمد داشته باشند و راهپیمایی عظیم اربعین حسینی (ع) را رقم بزنند، گفت: من دو مقطع اسارت را در کتابم آورده‌ام، یک بخش آن مربوط به سال‌های اول اسارت است که مردم عراق برخورد بدی با ما داشتند و به ما توهین می‌کردند و بخش دیگر آن مربوط به سال‌های پایانی جنگ تحمیلی است، زمانی که ما با لباس اسارت به بین‌الحرمین رفتیم و مردم عراقی این بار که ما با این لباس و وضعیت دیدند، اشک می‌ریختند و برای ما گریه می‌کردند.

برخورد مردم عراق بین سال‌های ۶۱ تا ۶۷ نسبت به ایران تغییر کرد

وی ادامه داد: من مقایسه‌ای بین رفتارهای سال ۶۱ و سال ۶۷ مردم عراق انجام دادم و دو نتیجه گرفتم، یک نتیجه‌گیری‌ام این بود که شاید گروهی که سال ۶۱ آن برخوردهای تند را علیه اسرای ایرانی‌ها داشتند با گروه مردمی که سال ۶۷ اسرای ایرانی را تکریم کردند، متفاوت باشند و تحلیل دیگر هم این بود که شرایط سال ۶۷ تغییر کرد و عراقی‌ها به این نتیجه رسیدند که ۸ سال با کشور ایران جنگیدند و تلفات سنگینی دادند اما به اهدافی که پیش از آغاز جنگ داشتند، نرسیدند.

این آزاده دفاع مقدس، درباره پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ نیز اظهار کرد: ما در زمان پذیرش قطع‌نامه از نظر مالی و امکانات و تجهیزات نظامی ضعیف بودیم و پذیرش قطع‌نامه تصمیم هوشمندانه امام راحل (ره) بود که البته پذیرش آن را به نوشیدن جام زهر تعبیر کردند. اما این تصمیم نتایج مثبتی برای کشور به دنبال داشت که از جمله آنها متجاوز شناخته شدن رژیم بعث عراق بود.

فرمی باف خاطر نشان کرد: به عقیده بنده اتفاق‌هایی که سال ۶۷ تا ۶۹ افتاد شبیه معجزه بود و نامه‌ای که صدام به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نوشت، عزت و سربلندی ایران اسلامی را به دنیا ثابت کرد و در آخر هم دیدیم همان‌هایی که صدام را بزرگ کرده بودند طناب دار را به گردش انداختند.

گفت و گو و تنظیم: مصطفی سعیدی